

اژدها در سینما

بہتر است با کود کانتان به تماشای فیلم سینمایی «اژدها وارد می‌شود» نروید. هر چند فیلم با محتوای راز آلود و جذابش یکی از بهترین فیلم‌های سینمایی سال‌های اخیر به حساب می‌آید، اما حوصله بچه‌ها را سر می‌برد و ممکن است نتوانید به‌خوبی با آن ارتباط برقرار کنید. اما یکی از سخت‌ترین کارهای جهان این است که فیلم سینمایی «اژدها وارد می‌شود» را به‌عنوان یک فیلم خوب پیشنهاد دهید، چون نمی‌توانید داستان آن را روایت کنید. مشکل اینجاست که به‌محض روایت داستان، نیمی از جذابیتش از بین می‌رود که خب، کمتر کسی دلمش می‌خواهد داستان لورفته را در سینما ببیند.

یکشنبه ● ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ ● شماره پنجاه و یک

ا ت ی چ ع ح ن و

● تئاتری ترین ●



کاندیداهای انجمن بازیگران

قرار است در همین هفته جشنی از سوی انجمن بازیگران تئاتر برگزار شود و هیئت‌داوران این انجمن از میان تمام تئاترهای اجراشده در سال ۹۴ و بهار سال ۹۵، ۲۴ بازیگر را معرفی کنند. ۱۲ بازیگر زن و ۱۲ بازیگر مرد که چهره برخی از آن‌ها در سینما و تلویزیون نیز شناخته شده است. برای نمونه مونا احمدی، پانتا پناهی‌ها و فریا متخصص از سریال «شهرزاد» در میان کاندیداها هستند، همان‌طور که الهام کردا و باران کوثری در میان آن‌ها دیده می‌شوند. در میان کاندیداها نام هوتن شکیبا، صابر ابر و حسن معجونی نیز دیده می‌شود. مراسم اصلی در همین هفته برگزار خواهد شد.

● نوا مصدق ●

● خبرنگار ●

وقتی سینمای کارگری به معنای آکادمیک آن وجود ندارد، مجبور هستیم دل خوش باشیم به تک‌داستان‌هایی که در فیلم‌های سینمایی متنوع می‌بینیم. می‌بینیم که چطور روایت‌های کارگری به سینما راه پیدا می‌کنند و گاهی ما را به دنیای متفاوتی می‌برند. دنیای متفاوتی که دغدغه‌های قشر کارگر را به زبان می‌آورد و فرازونشیب‌های زندگی‌شان را به تصویر می‌کشند. می‌بینیم که بازیگرانی مطرح در شکل و شمایل دیگری، مردان و زنانی از جنس خودمان را برای ما باورپذیر می‌کنند. این بار برایتان از بازیگرانی می‌نویسیم که لباس کارگران را به تن کرده‌اند و برای ما تبدیل به چهره‌ای آشنا شده‌اند. در قالب آن زندگی و آن سخت‌کوشی در ذهن ما جا خوش کرده‌اند و بهترین تصویرها را برای ما ساخته‌اند.

■ فیلم‌هایی برای نشان ندادن

گلاب آدینه در «زیر پوست شهر»، در بخش پایانی داستان، وقتی دوربین روی صورتش می‌ایستد و گزارشگر از او سوال می‌پرسد، بی‌مصلی می‌گوید: «صلا! این فیلم‌ها رو به کی نشون می‌دین؟» او با حجمی از ناراحتی و عصبیت این جمله را به زبان می‌آورد که به دل ما می‌نشیند. همان داستان وقتی به «قصه‌ها» می‌رسد پررنگ‌تر هم می‌شود. گلاب آدینه در نقش «طوبی» از کاری کار شده و حالا در اتوبوسی می‌نشیند تا همراه با همکاران دیگرش به کارخانه بروند و اعتراض کنند به حقوق‌های نگرفته و معوق مانده. ما همراه با دوربین یک مستندساز به اتوبوس وارد می‌شویم. آن‌ها رو به دوربین دغدغه‌هایشان را می‌گویند. گاهی می‌ترسند از اینکه اعتراض‌هایشان سیاسی برداشت شود و به همین خاطر خودشان را محدود می‌کنند در صحبت کردن و سعی می‌کنند به اصل داستان بازگردند، به حقوق معوقه‌شان. به ۶ ماه بی‌پولی، به حقوق نگرفتن. در همان سکانس جذاب که کلیشه‌ای هم از آب درنیامده، فرهاد اصلانی نیز حضور دارد. اوست که کمک می‌کند به طوبی خانم برای صحبت کردن، اوست که لیوانی آب به دستش می‌دهد و اوست که با دست به پسر جوانی در ردیف انتهای اشاره می‌کند و می‌گوید تازه از دواج

بہتر است با کود کانتان به تماشای فیلم سینمایی «اژدها وارد می‌شود» نروید. هر چند فیلم با محتوای راز آلود و جذابش یکی از بهترین فیلم‌های سینمایی سال‌های اخیر به حساب می‌آید، اما حوصله بچه‌ها را سر می‌برد و ممکن است نتوانید به‌خوبی با آن ارتباط برقرار کنید. اما یکی از سخت‌ترین کارهای جهان این است که فیلم سینمایی «اژدها وارد می‌شود» را به‌عنوان یک فیلم خوب پیشنهاد دهید، چون نمی‌توانید داستان آن را روایت کنید. مشکل اینجاست که به‌محض روایت داستان، نیمی از جذابیتش از بین می‌رود که خب، کمتر کسی دلمش می‌خواهد داستان لورفته را در سینما ببیند.

ویس شتر

هفته کار و کارگر - تماشاخانه

● محیط‌زیستی ترین ●



معمدآر یا سفیر شد

یکی از دغدغه‌های بازیگران بزرگ حفظ محیط‌زیست است. آن‌ها تلاش می‌کنند باحضور در جمع‌هایی مبتنی بر محیط‌زیست به بالا بردن سطح آگاهی افراد کمک کنند و به دنبال راه‌کار بگردند. فاطمه معتمدآریا نیز یکی از همین بازیگران بزرگ است که در هفته گذشته به‌عنوان سفیر محیط‌زیست انتخاب شد و قرار است در حاشیه جشنواره بین‌المللی فیلم سبز فعالیتش را آغاز کند. این جشنواره قرار است در هفته پایانی اردیبهشت‌ماه در تهران و سراسر کشور برگزار شود و سازمان محیط‌زیست یکی از بانیان برگزارای این جشنواره است. جشنواره‌ای که محل برگزاری‌اش سینما فلسطین و مرکز فرهنگی هنری صبا در نظر گرفته شده است.

عمل بینی نمی‌کنی؟



سوسن پرور، بازیگر سریال‌های طنز که سابقه طولانی حضور و فعالیت در تئاتر دارد، هفته گذشته طی گفت‌وگویی خودمانی گفت: «تصف فحش‌هایی که در کامنت‌های اینستاگرام می‌خورم به‌خاطر چهره‌ام است؛ به‌خاطر اینکه چرا عمل زیبایی نمی‌کنم. برخی حتی می‌گفتند که من برای جراحی می‌خواهم به‌تایلند بروم.» او با همین جملات عجیب که روحیه ما ایرانی‌ها را نشان می‌دهد، در هفته گذشته تبدیل به یکی از چهره‌های خبرساز هنری شد. عجیب اینجاست که حتی وقتی بازیگری عمل زیبایی انجام نمی‌دهد، از او می‌خواهند بینی‌اش را عمل کند و وقتی بینی‌شان را عمل می‌کنند، می‌گویند: «این هم که دماغش عملی است.»

ده تصویر کار گرانه که در سینما دیده‌ایم

کارگران روی پرده



است و حالا با دغدغه‌های هر پسر بچه‌ای در ده‌سالگی شروع به گشت‌وگذار می‌کند. اما در حقیقت مازیار میری داستان را در یک کارخانه مواد دارویی روایت می‌کند و نگار جواهریان و شهاب حسینی که نقش یک زوج را بازی می‌کنند در این کارخانه در بخش بسته‌بندی مشغول به کارند. کارشان این است که بسته‌های قرص را بشمارند و در جعبه بگذارند. در این فیلم سینمایی نیز تبدیل نیرو زندگی آن‌ها را سخت می‌کند و شهاب حسینی از کار بی‌کامی می‌شود و خانش سر کار می‌ماند. هر چند این داستان باعث می‌شود سختی‌های بیشتری از این زندگی را ببینیم، با این حال داستان پسرک به‌عنوان دغدغه اصلی معرفی می‌شود. شادمانی و خوشبختی پسرک و گاهی نیز سادات شخصیت‌های اصلی به زندگی خانم معلم.

کرده است و به این پول خیلی احتیاج دارد. آن ثانیه‌های طلایی، یکی از ماندگارترین تصویرهایی است که از کارگران در سینما برای ما به یادگار مانده است.

■ داستان پر کشش خانوادگی

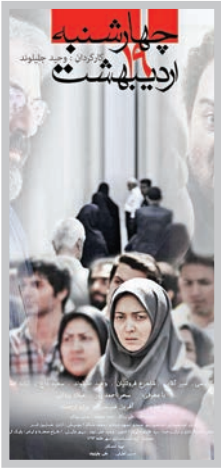
وقتی مازیار میری سوژه «حوض نقاشی» را انتخاب کرد، بیشتر از آنکه داستان را به سمت زندگی کارگرانه پیش ببرد، از شخصیت‌های اصلی‌اش صحبت کرد که معلولان ذهنی هستند. نه آن قدر که مجبور به بستری شدن شوند و بیکار بمانند و نه آن قدر که بتوانند شبیه به آدم‌های معمولی زندگی کنند. داستان آن‌ها بیشتر حول محور زندگی پسرشان می‌گذرد، پسری که از چنین پدر و مادری به دنیا آمده اما سالم و سرحال

● دیروز، امروز، فردا ●

● دلارام مجد ●

دهه ۷۰

تصویری سینمایی که از دنیای کارگری در دهه ۷۰ به خاطر داریم، فیلمی است به کارگردانی کیانوش عیاری، با نام «آن‌سوی آتش». فیلمی که خسرو شجاع‌زاده و سیامک اطلسی در آن بازی می‌کنند و عاطفه رضوی نیز تنها بازیگر زن آن است. داستان این فیلم از این قرار است که «نود پس از آزادی از زندان به سراغ برادر خود عبدالحمید می‌رود تا سهم خود را از پولی که شرکت نفت بابت تصاحب خانه‌آن‌ها پرداخته بگیرد. حمید که نگهبان شرکت نفت است، بعد از آمدن نودز به‌عنوان کارگر حفاری در شرکت نفت مشغول کار می‌شود و به آسیه، دختر لال شیرفروش، دل می‌بندد...» داستان در انتها به درگیری میان دو برادر ختم می‌شود و پای پروین سلیمانی به‌عنوان مادر آن‌ها به میان می‌آید.



کتیو | ۱۵

● رویاها و کابوس‌ها ●

● نگارمفید ●

ستاره‌ها از زاویه‌ای دیگر



بازیگران سینما از دور، با آن هیاهوی جلد نشریات و شایعه دستمزدهای میلیونی، شبیه به موجوداتی فضایی به نظر می‌رسند. انگار که روی قله‌ای نشسته‌اند و دستی بر آتش دارند. به شبکه‌های اجتماعی‌شان هم که نگاه می‌اندازی، باز هم چنین تصویری برایت ایجاد می‌شود، باور می‌کنی که زندگی‌شان جور دیگری است که با آدم‌های معمولی که ما باشیم فرق می‌کنند. اما فقط اگر کمی از نزدیک ببینی، متوجه می‌شوی که زندگی‌شان تا چه اندازه در حجاب شیشه‌ای بزرگ‌نمایی می‌شود. متوجه می‌شوی که اتفاقاً آدم‌هایی شبیه به خودمان هستند با دغدغه‌هایی نزدیک به ما. دغدغه‌هایی شبیه به بیمه و بیمارستان و دردرس‌های زندگی روزمره. دست‌ودلشان می‌لرزد برای گران شدن شیر و وختش برشان می‌دارد از گران شدن هزینه مهدکودک‌ها.

وقتی از حباب شیشه‌ای فاصله می‌گیری، دست می‌آید که اگر خانه سینما دست به کار نمی‌شد و بیمه برخی از بازیگران را رد نمی‌کرد، آن‌ها حتی از بسیاری از مازندگی ناامیدکننده‌تری داشتند. اگر خانه تئاتر برای پیگیری دریافتی‌هایشان دست به کار نمی‌شد، شاید حتی بازیگران تئاتر برای نان شب هم محتاج بودند. همان‌طور که در این سال‌ها بارها و بارها شنیده‌ایم که برای اجاره خانه‌شان به مشکل برخورد‌اند و هزینه درمان برایشان یکی از بزرگ‌ترین مشکلات را ایجاد کرده. در دنیای موسیقی نیز ماچرا به همین منوال است، می‌دانستید نوازنده‌های تازه‌کاری که در ارکستر سمفونیک تهران مشغول به کار شده‌اند دستمزد ۸۰۰ هزار تومانی می‌گیرند؟ آن‌هم بگیرند یا نگیرند، آن‌هم اگر قرار دادهایشان را ببندند! می‌دانید داستان حباب شیشه‌ای باعث می‌شود حتی رویشان نشود از این نداشته‌ها و نداری‌ها بنالند. رویشان نشود تا بیمه نشدن‌هایشان را به‌روی کسی بیآورند و لنگ ماندن در وضعیت بیماری‌ای که کسی بگویند. به همین خاطر است که تاوقتی مشکل حاد پیدا نکنند، سر از بیمارستان در نمی‌آورند. ساعت‌ها و روزها و سال‌ها شب‌بیداری می‌کنند و ساعت‌ها و روزها و سال‌ها را در پشت‌صحنه این سریال و آن فیلم سینمایی می‌گذرانند اما پس از مدتی از خاطره‌ها می‌روند و دیگر دستشان به کسی نمی‌رسد تا برایشان بیمه‌ای رد کند و کاری پیشش بزنند. از این منظر اگر نگاه کنیم، بازیگران هم مثل کارگران زندگی می‌کنند، با این تفاوت که دستشان به هیچ کارفرمایی نمی‌رسد تا آن‌ها را بیمه کنند.

اگر مشکلی پیش بیاید، ضمانتی برای وام گرفتن نخواهند داشت. می‌دانید دیگر هیچ بانکی به خاطر شهرت فرد به او وام نمی‌دهد. از زبان یکی از سوپر استارهای سینما نقل کرده‌اند که «من هر اندازه که پس‌انداز می‌کنم، آخرش می‌دانم در پیری دچار فقر می‌شوم». هر اندازه که این روزها پس‌انداز کنی، در سال‌های آینده باید از آن‌ها خرج کنی.

داستان از این قرار است، مادر روزهای جوانی دوان‌دوان به زندگی ادامه می‌دهیم، کار می‌کنیم و امیدواریم تا دست‌کم در سال‌های آینده به آرامشی نسبی برسیم.

اما برای بازیگران اوضاع متفاوت است. تازه‌اگر اسم‌ورسمی به هم بزنند و بتوانند در سال‌های جوانی خرج خودشان و زندگی‌شان را دربیآورند، در سال‌های پیری دست‌به‌عصا که شدند، وقتی کارهای کمتری به آن‌ها پیشنهاد شد و بازی در نقش‌های جوان به تازه‌واردها رسید، رو به افول می‌روند. مجبورند یکی‌یکی خانه و زندگی‌شان را بفروشند و خرج بیماری و بیمارستان کنند، آن هم به قیمت‌های گراف و باورنکردنی. بدون هیچ دفترچه بیمه و بیمه‌تکمیلی، بدون آنکه دستشان به جایی برسد و بتوانند حمایتی دریافت کنند.

یک‌به‌یک داستان‌های غم‌بار زندگی‌شان را روایت می‌کنند و از تنهایی‌هایشان می‌گویند. از کارهایی که دیگر پیش‌اند می‌شود، از ناتوانی‌شان برای سر کار رفتن. داستان به همین سادگی است، شاید به این خاطر که دست‌هایشان پینه‌بسته نیست، پوست صورتشان چروک نخورده کمتر کسی باورش می‌شود که آن‌ها نیز در زندگی روزمرشان مشکل داشته باشند. چنین داستانی در هیچ تشریه و روزنامه‌ای روایت نمی‌شود. روزنامه‌ها و نشریات از زندگی خصوصی بازیگران می‌نویسند، از دستمزدهایشان، از اتفاق‌های عجیب و غریب در پشت‌صحنه‌ها، اما کسی نمی‌نویسد که سرنوشت آن بازیگر که در بیمارستان ماند و پولی برای تریخیص نداشت چه می‌شود!